

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دگروال دکتر محمد امین حطیط، استاد دانشگاه در مسائل ستراتیژیک نظامی، لبنان
مقدمه و برگردان: احمد مزارعی، ۱۴ فبروری ۲۰۱۳
۱۷ فبروری ۲۰۱۴

جنگ تجاوزکارانه با سوریه، اینچنین شکست خواهد خورد

مقدمه مترجم:

سوریه در سال ۱۹۴۳، طی یک مقاومت مسلحانه علیه استعمارگران فرانسوی، استقلال خود را به دست می آورد و در سال ۱۹۴۴، از طرف شوروی سوسیالیستی به رسمیت شناخته می شود و از آن زمان تاکنون جزء دوستان و همپیمانان روسیه شوروی باقی می ماند. سوریه پس از استقلال، ساختار کشور و ایجاد زیربنای صنعتی، کشاورزی، فرهنگی و علمی خود را با کمک شوروی بنا نهاد، لذا این کشور علی رغم کوچکی خود، اما در عرصه سیاست، مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم، کمک به جنبشهای آزادیبخش به ویژه در لبنان و فلسطین، مبارزه برای حفظ و صیانت حقوق ملی و ناسیونالیسم عربی با شرکت در پیمانها و جنبشهای چپ بین المللی و همکاری با اردوگاه سوسیالیستی، در صف اول قرار داشته است. می توان گفت از این حیث، سوریه باری به مراتب سنگینتر از توان خود حمل کرده است. مقاومت سرسختانه این ملت بزرگ علیه تهاجم امپریالیستی و به شکست واداشتن همه ترفندها و توطئه های استعمارگران را باید در تاریخ پرافتخار این ملت دید. این درست است که جبهه مقاومت به اضافه عراق، روسیه و چین امروز نیز، به مثابه سدی پولادین در برابر توطئه های امپریالیسم جهانی مقاومت می کنند ولی در اصل این فضیلت ملت بزرگ و قهرمان و رهبری فرهیخته سوریه است که با شایستگی خود می تواند کمکهای مزبور را جذب کند.

در همه حوادث منطقه، برای مثال، پس از پیدایش فاجعه فلسطین و آواره شدن این ملت به دست دولت فاشیستی و ضدبشری اسرائیل، سوریه بیش از هفتصد هزار نفر آواره فلسطینی را پذیرفته که همه آنها حقوق شهروندی کامل دارند. در جریان جنگ تجاوز کارانه امپریالیسم امریکا علیه عراق، یک و نیم میلیون نفر از ملت عراق به سوریه پناهنده شدند که از همان ابتداء دارای حقوق شهروندی کامل بودند. افسران فلسطینی که بعدها مقاومت فلسطین را تشکیل دادند، همه در سوریه آموزش دیده بودند. جنبش نوین خلق کرد به رهبری اوجلان، ابتداء دوره های نظامی خود را در سوریه آغاز کرد و در دره بقاع سازماندهی شد، و تا سالیانی چند بقایای جنبش آزادیبخش بحرین و ظفار در دمشق قرار داشتند. این که عده ای قلم به مزدوران و یا مدعیان «سوسیالیسم» با یک گردش قلم سوریه را دولتی «دیکتاتوری وابسته»، «دولتی که ملت خود را می کشد» و یا «حزب بعث بزرگترین تروریست جهان» است، می نامند، معلوم است که از کجا سرچشمه می گیرد.

سوریه علی رغم این که از ثروت نفتی، همچون عراق و عربستان برخوردار نیست، اما این کشور در مسائل اصلی جهان عرب در زمینه ملی، مبارزه با دولت صهیونیستی اسرائیل و کمک به مقاومت، همیشه در صف اول بوده است.

هنگامی که عراق پس از استقلال در زمان ملک فیصل اول، به پیمان استعماری بغداد (گلستان) پیوست، سوریه با قطع رابطه با عراق، با رهبر انقلابی و مترقی مصر، جمال عبدالناصر، هم پیمان شد. هنگامی که جنگ سرد میان امریکا و روسیه شدت یافت، سوریه با جدیت و سرسختی در کنار روسیه ایستاد و روسیه نیز، سوریه را به عنوان هم پیمان ثابت قدم پذیرفت. در هنگام حمله صدام حسین فاشیست به ایران که یک طرح امریکائی علیه ایران بود، سوریه در خیانت صدام شرکت نکرده و در کنار ایران ایستادند.

بحث دیکتاتوری دولتها، مسأله آزادی و استبداد و به رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها بحث کاملاً ضروری و مهمی است، اما این را نمی توان جدا از سایر مسائل تاریخی، طبقاتی، موقعیت عمومی این یا آن کشور، نیروهای مولده و نسبت رشد آن، محاصره و توطئه امپریالیستی و نفوذ دیرینه استعمار در منطقه و بسیاری خطرات دیگر، بررسی و قضاوت کرد.

کمونیستها، پیگیرترین مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی بوده و هستند و در این مبارزات دستاوردهای زیادی داشته اند، اما قطب نمای کمونیستها براساس مبارزه طبقاتی، تضاد عمده، دشمن عمده و موقعیت کلی و منافع محرومان است، که مشخص می کند چه راهی را باید انتخاب کنند.

به امید این که دولت و ملت بزرگ سوریه، هرچه زودتر بتواند تجاوز امپریالیستی موجود را دفع و آبادی، آزادی و آسایش به ملت و کشور سوریه بازگردد.

جنگ تجاوزکارانه در سوریه، اینچنین شکست خواهد خورد

درماندگی و بلاهت غرب در مورد موضعگیریهای متناقض خود بسیار آشکار است، اما این موضعگیریهای عمقی، با این هدف اتخاذ می شود که غرب در به دست آوردن هر نوع پیروزی در سوریه عاجز مانده است. طی سه سال گذشته، غرب هر آنچه که در توان داشت، در جنگ سوریه به کار گرفت، و تنها تهاجم نظامی مستقیم به کار نگرفت و آنهم به عنوان شمشیر «داموکلسی» بر بالای سر سوریه نگهداشته شده است تا شاید بتواند با توسل به آن به اهداف خود برسد.

آنچه که غرب کوشش می کند در شورای امنیت به تصویب برساند، این که، تحت عنوان: «کمکهای انسانی» در سوریه با کمک گرفتن از «فصل هفتم» آن، در سوریه دخالت نظامی نماید. اما آنچه مسلم است، غرب در گذشته چند بار کوشید از این «ورق- کارت» استفاده کند، که با شکست روبه رو شد.

غرب به خوبی این را می داند و یقین هم دارد که جنگ میان دو محور است، محور تجاوزکار که می کوشد طرف خود را ساقط کند و در عین حال می داند که این طرف، سرسختانه از هستی خود به مثابه مرگ و زندگی و با استقلال و استعمار دفاع می کند، محوری که تصمیم گرفته که تحت هیچ شرایطی عقب نشینی نکند و به جنگ عادلانه خود تا آنجا ادامه دهد، تا با آتش خود همه مصالح غرب را در منطقه بسوزاند. این محور، آنچنان توانائی هائی را برای ورود به چنین جنگی دفاعی دارد که موفقیت خود را تضمین شده می بیند.

غرب از طرفی دیگر به خوبی می داند که روسیه و در همراهی با چین، آنچه را که در سوریه می گذرد، به مثابه امنیت ملی خود می داند و روسیه تحت هیچ شرایطی در این زمینه کوتاه نخواهد آمد، از این نظر تهدیدات در مورد استفاده از بند هفتم شورای امنیت و با تهدید به دخالت مستقیم نظامی در سوریه را باید به حساب تهدیدی توخالی و از سر درماندگی به حساب آورد و این را غریبها به خوبی می دانند، پس چرا در این زمینه می کوشند؟

نخست باید گفت که شکست غرب در سوریه، همه آنان را در یک اختلال روانی فروبرده، به ویژه این که، امریکا در نظر داشت پس از تسلط بر سوریه طی چند ماه، بتواند برنامه تک قطبی، و یا حکومت جهانی را برای خود تضمین کرده تا در ادامه بتواند برنامه قبلی خود را که در عراق با شکست روبه رو شد، اینبار از طریق سوریه آغاز کند.

امریکا فکر می کرد که انجام اینکار آسان و شدنی است، زیرا از چند سال پیش زمینه آن را از طریق عوامل خود در منطقه و در درون سوریه، آماده کرده بود و توقع شکست را نداشت.

امریکا همچنین از کشورهای «حریق عربی» که خود برنامه اش را ریخته بود نیز طرفی نسبت. همه این کشورها تبدیل به دولتهائی شکست خورده شدند. لیبیا کاملاً تخریب و غرق در هرج و مرج گردید، یمن دچار انواع بحرانها و در حال تجزیه شدن است، امنیت مصر کاملاً به هم خورده و زد و خورد و کشتار به صورت روزانه درآمده و در بحرین مردم اکنون سه سالگی مبارزات دمکراتیک خود را علیه شیوخ دست نشانده، جشن گرفته اند. پس از همه اینها، امریکا خود را در برابر «حصار عظیم دمشق» می بیند که در عین حال قبول شکست برایش آسان نیست (به قول بابا طاهر: اگر دردم یکی بودی چه بودی- مترجم).

دو سال پیش غرب به ژنیو رفت، زیرا ارزیابی امریکا از صحنه های جنگ سوریه، اینچنین بود که می تواند پیروز شود و دولت مرکزی سوریه را ساقط و اهدافش را تحقق بخشد. امریکا بر همین اساس بند هفتم را برای انتقال قدرت، در توافقنامه هشت ماده ای ژنو گنجاند. بقیه مواد، شامل مبارزه با تروریسم، مسائل انسانی و اجتماعی و اموری بود که حساسیت برنمی انگیزد، اما هدف امریکا از بند «هفتم» و یا «انتقال قدرت»، این بود که بتواند با تشکیل «مجلسی حکومتی»، از آن نوعی که در عراق زیر نظر «برایمر» معروف، تشکیل شد، به وجود آورد و مزدوران خود را در آن بگمارد. همگان شاهد بودند که «احمد جریا»، رئیس ائتلاف مخالفان سوریه که اساساً شهروند عربستان است، اصرار زیادی داشت که ما آمده ایم تا در مورد انتقال قدرت مذاکره کنیم (سعود فیصل وزیر خارجه عربستان، در جلسه اخیر ژنیو، از احمد جریا به عنوان «فخام الرئیس» یاد می کرد، به این معنی که ایشان رئیس جمهور آینده سوریه خواهد بود- مترجم).

حقیقت اینست که در «کنفرانس ژنیو ۱» که مواد مذکور را به تصویب رساندند، بند هفتم یعنی انتقال قدرت را به شیوه «معمائی سازنده» وارد کردند، و این امری رایج در روابط دیپلماتیک است. هنگامی که معادله قدرت میان گروه های مختلف در نوسان است، هرکس براساس نیروی خود در میدان می تواند از این «معمای سازنده» به نفع خود بهره برداری و تفسیر کند. در «قرارداد ژنیو ۱»، از عبارت «حکومتی دارای صلاحیت کامل» صحبت به میان آمده و این می تواند از دو منظر تفسیر شود. روسیه باور دارد که اینچنین حکومتی باید در چهارچوب قانون اساسی فعلی سوریه تشکیل شود، به عکس امریکا تفسیرش اینست که خود، دولتی با تمام توانائی ها به اضافه ریاست جمهوری، می تواند به جای حکومت فعلی تشکیل دهد.

غربی ها این را می دانستند که شرط اصلی برای تحمیل سیاستهای خود، پیروزی در میدانهای نظامی است، به همین دلیل و به طور مستقیم، پس از سی ام ماه جون که قرارداد ژنیو، به امضا رسید، تمام توانائی های خود را به طور گسترده ای وارد سوریه کرده و از همه تاکتیکها، تبلیغات و فریبکاریهای رسانه ئی برای دخالت نظامی و پیروزی در سوریه استفاده کردند که تهدید به حمله مستقیم نظامی نیز را در ظاهر با جدیت مطرح کردند، اما همه کوششهای غرب در جهت پیشرفت در میدانهای جنگ با بن بست و شکست روبه رو شد و سوریه نیز توانست با تکیه بر یک ستراتیژی محکم با همه تهاجمات آنها مقابله کند و کنترل اوضاع را در دست خود بگیرد. در این مرحله دولت سوریه توانست با کمک همپیمانانش به ویژه حزب الله، نه فقط تهاجمات را دفع کند، بلکه مناطقی را که در گذشته از دست داده بود، مجدداً تحت کنترل درآورده و میدانهای جنگ به نفع «محور مقاومت و دفاع» تغییر کرد. در این مرحله غرب به رهبری امریکا، به این دلیل به برگزاری «ژنیو ۲» تن در داد که آینده تیره و تاری برای خود می دید و خواست با ورود به فعالیت دیپلماتیک، شکستهای خود را در میدان بیوشاند. به نظر ما در اینجا، امریکا مجدداً شکست خورد و نه «ژنیو ۲»، چرا می گوئیم امریکا و نه ژنیو ۲ شکست خورد، میان این دو فرق زیادی وجود دارد. برای این که در

جریان کنفرانسی «ژنیو ۲»، سوریه موفق شد به وسیله دیپلوماسی قدرتمند خود، سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزشان به ملت سوریه را در برابر جهانیان افشاء نموده و در عین حال نشان دهد که کسانی که به عنوان مخالف دولت سوریه در ژنیو حضور دارند، عده ای دست نشانده هستند که غرب از آنها به عنوان آلت دست استفاده می کند. امریکا در جریان کنفرانس به این دلیل شکست خورد که نتوانست هدف خود را که همانا، انتقال قدرت از نوع «برایمری» بود، به کرسی بنشانند و این شکست کنفرانس ژنیو نبود، اینگونه شکستها همچنان در انتظار امریکا است، تا زمانی که رسماً نه فقط شکستهای خود را بپذیرد، بلکه از میدان خارج شود.

این شکست مفتضحانه، امریکا را واداشت تا برای سرپوش گذاشتن بر روی شکست خود، مجدداً در همراهی با پیروانش، به مجلس شورای امنیت بازگشته و در همان دایره تکراری گذشته، درخواست دخالت در سوریه تحت بند هفتم و البته ارسال «کمکهای انسانی» را بنماید. آنچه که از اوضاع برمی آید، و امریکا در صدد اجرای تازه ای از همان سناریوی کهنه است، این است که، همانند تابستان ۲۰۱۱، یعنی شش ماه پس از شروع جنگ تروریستی علیه سوریه، تحت عنوان مبارزه با «دیکتاتوری» بشار اسد، امریکا به شورای امنیت و بند هفتم آن روی آورد، که گویا «بشار اسد ملت خود را می کشد»، تا شاید بتواند به طور «قانونی» همچون لیبیا، سوریه را به اشغال درآورد. خوشبختانه این سیاست ضد انسانی امریکا، توسط وتوی مشترک روسیه و چین، نقش برآب شد. حال که امریکا، دست از پادرازتر از کنفرانس ژنیو ۲، خارج شد، مجدداً به همان سناریو بازگشته که پیشاپیش می توان گفت چه خواهد شد.

از طرفی آنچه که از عملکرد شگفتی آور این غرب استعمارگر و سلطه جو، برمی آید، این که علی رغم تحلیلهای گوناگونی که از مراکز مطالعات غرب و وابستگان به راست ترین جناحهای آن انتشار می یابد، مبنی براین که، بشار اسد از نظر ستراتیژیک پیروز شده و ما نیز نه ماه پیش و مستقیماً پس از پیروزی ارتش ملی سوریه بر شهر قصیر، ابراز داشتیم و در زمانی که حتی سیا (سی آی ای)، باور دارد و به سران دولتی امریکا توصیه کرده که بهتر است در شرایط فعلی بقاء اسد، را بپذیرند، زیرا ملت سوریه از وی پشتیبانی می کند و در هنگامی که مسؤولان غالب کشورهای غربی به این نتیجه رسیدند اند که تروریستهای ارسالی، تحت عنوان مخالفان دولت سوریه، دیر یا زود به کشورهای غرب باز خواهند گشت و ای بسا که فاجعه بیافرینند، با وجود این، اوپاما و همپیمانانش اصرار بر ادامه جنگ علیه ملت و دولت سوریه و تخریب این کشور دارند، سیاستی که تاکنون به بن بست رسیده است.

در شرایطی که غرب در مسیر تجاوزکارانه خود لجاجت به خرج می دهد و با انواع مانور، فریبکاری و مکر و خدعه، که انگلوساکسونها در آن استادند، همچنین شرکت المان هم در بخشی از رهبری این جنگ تجاوزکارانه، ایجاب می کند که سوریه و همپیمانانش به شیوه ای چندجانبه و پیچیده متوسل شوند. سیاست، علم ممکنات است. نمی توان باب هیچ ممکنه را بست. باید از فرصتها استفاده کرد و راه را بر توطئه ها بست. علی رغم این که غرب می داند که «ائتلاف مخالفان سوریه» مزدورانی هستند که نه دارای وزن هستند و نه در سوریه کسی آنها را می شناسد، با این وجود دولت سوریه از مذاکره ابا نمی ورزد. دولت سوریه با شرکت در کنفرانس ژنیو ۲، خواست به جهانیان نشان دهد که خواستار صلح و برقراری امنیت در سوریه و منطقه می باشد، بر همین اساس، دولت سوریه در میدان نبرد علیه تروریستها از دو شیوه استفاده می کند: روش مذاکره و مسالمت آمیز و جنگ و دفاع. هرگاه و در هر کجای سوریه امکان مذاکرات و روش صلح آمیز باشد، بدون درنگ می پذیرد و تاکنون در مناطق بسیاری با استفاده از رهبران مذهبی، شیوخ قبایل، شخصیتهای بانفوذ توانسته با بسیاری از گروه ها به توافق برسد و هر آنگاه که به بن بست رسیده که امکان مذاکره کاملاً مسدود بوده، ارتش قدرتمند عربی سوریه، با کمک همپیمانان خود، وارد جنگ با آنان شده، و ارتش و سلاح آن تنها تروریستها و کسانی را که خارج از قانون عمل می کنند مورد هدف قرار داده است.

پایان